

بانوی ایران

پرونده‌های درباره «مه‌لقا ملاح» مادر محیط‌زیست ایران



پژمان موسوی

Pejman.mousavi@gmail.com

در میان اهالی فکر و اندیشه، این افتخار تنها نصیب یک نفر می‌شود که نوبه بی‌بی خانم استرآبادی باشد؛ همان زن بی‌همتایی که در دوران مشروطه

در روزنامه‌های حبل‌المتین، تمدن و نشریه مجلس در دفاع از حق آموزش دختران می‌نوشت و نخستین دبستان دختران را هم در ایران بنیان گذاشت. بی‌بی خانم استرآبادی دختری داشت به نام خدیجه افضل‌وزیری که او هم از زنان بزرگ عصر خود بود و از او هم دختری پا به جهان گذاشته است که هم‌عصری‌اش، افتخار ماست: مه‌لقا ملاح. مه‌لقا ملاح که تنها پنج سال تا یک قرن زیست آرمانی فاصله دارد، کمتر از یک‌صد سال پیش در حالی در یک کاروانسرای بین‌راهی در مسیر مشهد به دنیا آمد که هم پدر و هم مادرش، از سرآمدان عصر خود بودند و همین ویژگی ممتاز هم، موقعیتی بی‌بدیل را برای مه‌لقا ملاح پدید آورد؛ موقعیتی که او به خوبی قدر آن را دانست و فرزندی شد خلف برای آن پدر و مادر. تحصیل و کسب آگاهی یگانه چیزی بود که مه‌لقای جوان به آن می‌اندیشید و برای جوان دغدغه‌مندی چون او چه رشته‌ای بهتر از علوم اجتماعی برای ادامه تحصیل، از همین‌رو و بعد از تحصیل در فلسفه و علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در دانشگاه تهران تا مقطع فوق‌لیسانس، برای ادامه تحصیل پاریس را برگزید و در دانشگاه معتبر سوربن جامعه‌شناسی خواند و با مدرک دکترا به وطن دوست‌داشته‌اش بازگشت. بازگشت او به ایران در حالی بود که او یکی از نخستین دانشجویان ایرانی‌ای بود که موفق شده بود تحصیل در سوربن را با موفقیت به پایان ببرد و با مدرک دکترای جامعه‌شناسی به کشورش بازگردد. او که در فرانسه در کنار تحصیل در رشته جامعه‌شناسی، دوره کنابداری را نیز در کتابخانه ملی فرانسه

گذرانده بود، کمی بعد از بازگشتش به ایران به ریاست کتابخانه موسسه تحقیقات روان‌شناسی برگزیده شد و تا پایان سال‌های خدمت رسمی‌اش، با عشق در این حرفه ماند. مه‌لقا ملاح تازه بعد از بازنشستگی رسمی‌اش بود که فرصت یافت به دل مشغولی اصلی‌اش در زندگی یعنی محیط‌زیست و طبیعت بپردازد و با اینکه او از سال ۵۲ تا حدودی با این دغدغه و عشق می‌زیست، اما این دلدادگی زمانی جدی شد که او در سال ۱۳۷۳ با مشارکت همسر و چند استاد دانشگاه، سازمان غیردولتی زیست‌محیطی «جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط‌زیست» را بنیان گذاشت. او به عنوان یک تحصیلکرده علوم اجتماعی، به خوبی از نقش و جایگاه زنان در فعالیت‌های غیردولتی و مدنی و از جمله حفاظت از محیط‌زیست آگاه بود و همین «شناخت» هم بود که به کار او رنگی دیگر و حیاتی دیگرگون بخشیده بود (هنوز هم هست). مه‌لقا ملاح به محیط‌زیست ایران عشق می‌ورزد. او چنان در اندیشه حفاظت از محیط‌زیست ماست که فراموش کرده سن و سالش این همه فعالیت را تاب نمی‌آورد و اکنون زمانی است که او باید بنشیند و ماحصل سال‌ها کوشش در تربیت نسلی دوستدار محیط‌زیست را به نظاره نشیند اما او که خستگی و از پاافتادگی را شرمسار کوشش‌های خستگی‌ناپذیر خود کرده، چنان با حرارت سخن می‌گوید و فعالانه در نشست‌ها و گردهمایی‌های محیط‌زیستی شرکت می‌کند که همه را تحت‌تاثیر خود قرار داده و اینک به‌الگویی تمام‌عیار برای نسل جوان ما بدل شده است. بی‌جهت نیست اگر بخش زیادی از دستاوردهای محیط‌زیستی‌مان را مرهون تلاش‌ها و کوشش‌های مه‌لقا ملاح بدانیم زیرا تنها اوست که به طور مستمر در چند دهه اخیر در جهت حفظ و بقای محیطی تلاش کرده، که «زیستمان» در آن رقم می‌خورد و در آن تلاطم می‌یابد. کوشش‌های ملاح اما پنهان نیست. همین چندی پیش بود که بنیاد جهانی پاسارگاد به دلیل چند دهه کوشش در جهت میراث طبیعی و محیط‌زیست ایران، تاسیس جمعیت زنان مبارزه با آلودگی محیط‌زیست، سرپرستی ترجمه و انتشار کتاب طراحی کشاورزی پایدار و... مه‌لقا ملاح را به عنوان بهترین شخصیت میراث طبیعی ۱۳۹۰ خود برگزید و نام او را در کنار بزرگانی دیگر از جنس دغدغه و آگاهی قرار داد. مه‌لقا ملاح که به حق، عنوان «مادر محیط‌زیست ایران»! یادک می‌کشد، این روزهایش را در کنار ما مردم تهران می‌گذراند؛ مردمی که او بیشترین سهم همه نوع آلودگی را از آنان و فعالیت‌های غیرمسئولانه‌شان می‌داند و روزی را انتظار می‌کشد که هر کس به قدر توان و نقشش، در حفظ و بقای محیط‌زیست خود بکوشد...

گفت‌وگو با مه‌لقا ملاح مادر طبیعت و محیط‌زیست ایران

سرمایه‌داران با خودروها و برج‌هایشان نفس تهران ما را تنگ کرده‌اند

سرنوشت فرزندان هم موثر خواهد بود. در زندگی من هم وضعیت به همین ترتیب بود. در واقع خانواده ما در طبیعت زندگی می‌کرد. در شهرهای مختلف پدر من حاکم بود؛ از دامغان و سمنان گرفته تا گرگان و کرمانشاه؛ در نتیجه من در سال‌های کودکی خود به معنی واقعی کلمه در دامان طبیعت بزرگ شده‌ام. از سوی دیگر پدر و مادرم من را سوق دادند به سمت و سوی درس خواندن و محقق شدن. من دیپلمم را در تهران گرفتم. از آنجا که مادر من هم تحصیل کرده بود، در نتیجه به من کمک کرد تا به هر شکل ممکن تحصیلات عالی را انجام بدهم. پیش از تحصیلات عالی هم من در سفرهای مختلفی که به سبب شغل پدرم داشتم، به طرق مختلف تحصیلاتم را تکمیل کردم. کلاس دهم را در مشهد و قوچان خواندم. در آنجا برای دختران تا کلاس ۱۱ بیشتر نبود. برای همین من مجبور شدم به خانه عمه‌ام بروم و دیپلمم را در تهران بگیرم. در واقع چون مادرم در آن زمان جزو زنانی بود که تحصیلات بالایی داشت یعنی از دارالفنون دیپلمش را گرفته بود، من هم خیلی زود در مقاطع تحصیلاتی بالاتر مشغول به تحصیل شدم چون الگویی چون او را در پیش چشم داشتم. در همان احوال در مدرسه ژاندارک در تهران زبان فرانسه‌ام را تکمیل کردم و پیش از آن نیز زبان انگلیسی‌ام را تکمیل کرده بودم. پس از سال‌های تحصیل در دانشگاه، لیسانس در رشته فلسفه و علوم تربیتی را گرفتم و فوق‌لیسانس را در رشته جامعه‌شناسی. در زمانی که دکتر صدیقی اولین دوره فوق‌لیسانس جامعه‌شناسی را برگزار می‌کرد، من به آنجا می‌رفتم. در سال ۴۳-۴۲ نیز من یک استاد از دانشگاه سوربن را پیدا کردم و با وی مکاتبه داشتم. در نهایت توانستم بورس دکترا را از وی بگیرم و پس از پایان تحصیلاتم در فرانسه تری را ارایه دادم که به شدت توجه آنها را جلب کرد. موضوع ترم را در مورد تضادهای اجتماعی در خوزستان و لرستان نوشتم. جالب است بدانید در زمانی که انگلیسی‌ها نفت را در آنجا کشف کردند و تاسیسات نفتی‌شان را در آن مناطق برپا کردند، به سری تضادها به وجود آمد. در نتیجه من تز دکترا را روی همین موضوع انجام دادم. دکترای خودم را که گرفتم برگشتم ایران و فوق‌لیسانس کنابداری را هم در ایران گرفتم. در ادامه این فعالیت‌ها کارمند دانشگاه شدم. تا سال ۵۵ کارمند رسمی کتابخانه دانشگاه تهران بودم یعنی تقریباً ۱۶ سال در کتابخانه دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران فعالیت کردم. در کنار آن به موسسه روان‌شناسی نیز دعوت شدم تا کتابخانه آنجا را هم راه بیندازم. در نهایت در سال ۵۲ کتابخانه آنجا را هم راه‌اندازی کردم. به هر حال من تا پایان فعالیت‌های رسمی‌ام، در حرفه



می‌رفتید که امروز آن را طی کرده‌اید؟ در واقع می‌خواهم بدانم که خانواده شما در تعیین راهی که در هنر و زندگی تاکنون پی گرفته‌اید، تا چه حد موثر بوده‌اند؟

واقعیت این است که در زندگی هر انسانی، نقش خانواده بسیار پررنگ است. در حقیقت به باور من شخصیت و آینده هر فردی را همین موضوع خانواده و کیفیت آن می‌سازد و اینکه فرد در چه خانواده‌ای رشد کرده است. طبیعتاً پدر و مادر هر راه و روشی را در پیش بگیرند، هم‌ساز راه و روش در

پژمان موسوی / فواد شمس

سرا کار خانم ملاح! کمتر کسی وجود دارد که از دوستدار محیط‌زیست باشد و شما را نشناسد اما از آنجا که ممکن است برخی از مخاطبان ما شناخت کاملی از شما نداشته باشند، خواهش می‌کنم در ابتدا از محیط خانوادگی و دوران کودکی‌تان برایمان بگویید؟ در واقع پرسش این است که اگر جنابعالی در خانواده‌ای دیگر هم به دنیا می‌آمدید، آیا به همین راهی